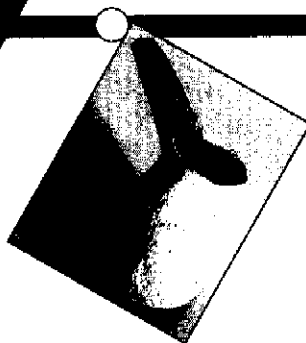
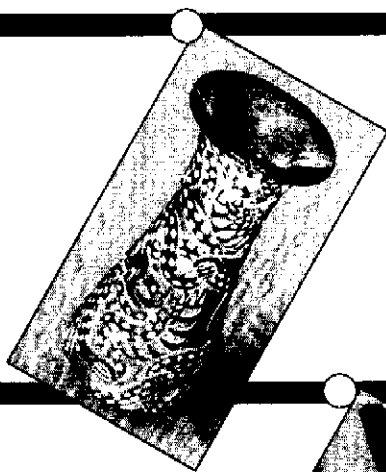


تاراج میراث ملی

نوشته دکتر پرویز ورجاوند



ویرانگرها در جیرفت و به نابودی کشانده شدن بخشی از میراثهای فرهنگی آن سامان، ضربه سنگینی بر پیکر یکی از کهن‌ترین و درخشانترین تمدنهای ایران زمین و جهان شرق وارد آورده است.

فاجعه

برای حفظ هویت فرهنگ ملی و غرق نگشتن در فرهنگ جهان سلطه‌گر، باید از میراثهای فرهنگی سراسر ایران زمین که نشانه‌هایی از تاریخ یک فرهنگ و یک ملت در پارادو نمودار رشد و پویایی و آفرینش فرهنگی ملت ایران در طول تاریخ است با همه توان پاسداری کنیم.

بزرگ در

جیرفت

میراث فرهنگی و قدرت آفرینش

برای آنکه به کار شناخت و حفظ هویت فرهنگ ملی بپردازیم، باید میراث فرهنگی را بشناسیم و بدانیم از چه سخن می‌گوییم. در بیان مفهوم میراث فرهنگی باید گفت که عبارت است از همه عواملی که ما را آگاهانه یا ناآگاهانه تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ آنچه جزو وجود ما است و به گونه‌ای می‌تواند در فکر و عمل ما تأثیر داشته باشد. آگاهی یافتن از عواملی که در اندیشه ما اثر دارد ضروری است؛ از این رو احیای میراث فرهنگی برای آگاه کردن ما از گذشته‌ای که در ماحول می‌کنند ضرورت دارد. از یاد نبریم که به اعتباری، فرهنگ عبارت است از مجموعه مضامیرها و یادبودها و میراثهایی که جامعه گذشته را به آینده می‌پیوندد و مانع گسستگیها و جداییها و دور شدن از هویت ملی می‌گردد. میراث‌های فرهنگی یک ملت، نشانه‌هایی از تاریخ یک فرهنگ و یک ملت به شمار می‌روند که روح آن ملت در وجود آنها جنبه ابدی و نوبه خود می‌گیرد. به بیان دیگر، میراث فرهنگی یک ملت بیانگر هویت فراموش نشدنی آن مردم است. میراث‌های فرهنگی هر ملت عامل مؤثری در جهت شناختن خویش و شناساندن خود به دیگران به شمار می‌رود. . . . میراث‌های فرهنگی، مفهومی بسیار وسیع تر از این بر می‌گیرد که عبارت است از کلیت زنده و پویای خلاقیت انسانی یک ملت. به بیان دیگر، میراث‌های فرهنگی یک ملت را می‌توان یکی از والاترین نموده‌های بیان کننده نبوغ و قدرت آفرینش آن ملت به شمار آورد.

فاجعه بزرگ در جیرفت:

در نیمه دوم سال ۱۳۸۰ جسته گریخته خبرهایی به گوشم می‌رسید در این باره که فعالیت‌های گسترده‌ای بوسیله حفاران قاچاق در جیرفت جریان دارد. از آنجا که این پدیده در این سرزمین سابقه دیرین دارد و به صورت رسمی و بر اساس قرارداد (مردمان قاچاریه) و به صورت غیر رسمی در جای جای ایران بیش از یک قرن است جریان دارد و کسی نیست که به این رشته اندک آشنایی داشته

باشد و از ویرانگریها در لرستان مربوط به تمدن و گورهای عهد برنز، در زویه از دوران مادها، سنگز آباد و آوه و بسیاری مناطق دیگر بی خبر باشد، تصویری کردم این بار هم نوبت به جیرفت رسیده است.

در آغاز می‌اندیشیدم که این کاوش هادر منطقه باستانی شهر «دقیانوس» صورت می‌گیرد؛ محلی که از چندین دهه پیش مورد تجاوز کاوشگران اشیای زیرخاکی بوده است. تا اینکه روزی تلویزیون در کمتر از یک دقیقه صحنه‌ای را نشان داد که چند صد نفر در زمینی پهناور بایبل و کلنگ سرگرم کنند و کاویدن بودند و گوینده می‌گفت این بخشی از محوطه وسیعی است که مردم منطقه جیرفت بی‌نگرانی از هر چیز و هر کس در آنجا به کاوش مشغولند. چند لحظه بعد صدای جناب آقای بهشتی رئیس محترم سازمان میراث فرهنگی بخش شد که بانگرانی درباره این تهاجم و محدودیت‌های شدید سازمان و در اختیار نداشتن نیروهای نگهدارنده برای حفظ محوطه‌های باستانی سخن می‌گفتند. از آن لحظه به بعد در یافتن که موضوع ابعادی بسیار گسترده تر از چیزی دارد که به آن می‌اندیشیده‌ام. با مسئولان سازمان تماس گرفتم و همه از یک رویداد تلخ سخن گفتند. از آنجا که تجربه نشان داده بود در چنین شرایطی حضور یک هیأت علمی در منطقه برای کاوشهای باستان‌شناسی می‌تواند از شدت هجوم قاچاقچیان بکاهد و دستگاههای انتظامی و سیاسی منطقم را از خواب غفلت بیدار کند و به میدان بکشد، تصمیم گرفته شده‌ای تا به سرپرستی یکی از باستان‌شناسان سخت‌کوش و با سابقه و نکته‌سنج یعنی سرکار خانم چوپیک به محل فرستاده شود. من این بانوی محترم را از چند دهه پیش می‌شناختم، زیرا در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد از دانشجویان با علاقه به شمار می‌رفت.

از آن زمان به بعد همواره بانگرانی مسئله‌رایی می‌جستم و هر قدر بیشتر از ابعاد ویرانگری‌ها آگاهی می‌یافتم، دلم بیشتر می‌طیید. معتقد بودم که باید بایرایی نشست‌هایی به مردم منطقه هشدار داد تا جمعی از باشندگان منطقم و در روی قاچاقچیان قرار گیرند.

سرانجام روزی صدای صمیمی خانم چوپیک را که از جیرفت تلفن می‌کرد شنیدم. مژده داد که بالاخره موفق شده است همایشی دو روزه ترتیب بدهد. خیر جالبی بود و اصرار داشت که من هم در آن برنامه شرکت کنم. با همه گرفتارنهای به آن اولویت دادم و سفر به جیرفت در ۲۷ فروردین صورت گرفت.

گزارش سفر:

با پروازی راحت از فرودگاه مهرآباد به کرمان رسیدم. از سوی سازمان میراث فرهنگی ماشینی آمده بود. از چهار باغ (بولوار) زیبا و بین و آبرو مند و پر درختی به سوی شهر روانه شدیم. از دو سه میدان بزرگ و چند خیابان خلوت گذشتیم. برای کسی که در تهران پر دود و مسیرهای انباشته از ماشین‌های رنگارنگ باید هر روز از این سو به آن سو برود، دیدن خیابانهای به نسبت خلوت در شهر کرمان آرامش بخش است.

همیشه آرزو داشته‌ام تا آنجا که می‌شود از شهر اعصاب خردکن تهران، با آن معماری بی‌هویت و برجهای پر شمار در بخش شمالیش که چون زخمی عمیق بر سیمای طبیعی و زیبای کوه‌ها نشسته و سخت به آن لطمه زده و نشانه قدرت پول و سرمایه به نظم

در نیامده و افسار گسیخته

صاحبان قدرت و وابستگان آنهاست فاصله بگیرم. آرزویم آن است که بتوانم کوله‌بار پر بندم و در یک فضای صمیمی روستایی زندگی کنم. باری سرانجام به باغ بزرگی که محل سازمان میراث فرهنگی است و به «باغ هرندی» معروف است رسیدیم. آن باغ دو ساختمان دارد که هر دو باید به دوران رضاشاه مربوط باشد؛ بنای قدیمی تر را به موزه تبدیل کرده‌اند و در ساختمان جدیدتر



تصویری از بخشی از ویرانگری‌های حفاری‌های گسترده قاچاق در جیرفت و گویداری‌های قاچاقچیان

واحد‌های اداری سازمان میراث فرهنگی کرمان استقرار یافته است. شاید بهتر بود که کار مرمت و تغییرات را با استفاده از مصالح همخوان تر با زمان بنای آن و با شرایط مطلوب تری به انجام می‌رساندند.

گفته می‌شد که شمار خانه‌های قدیمی شهر اندک است و بسیاری از آنها در هم کوبیده‌اند.

به سوی جیرفت:

ساعت ۱۳/۴۵ پادو تن از کارمندان خوب و صمیمی سازمان میراث فرهنگی کرمان روانه جیرفت شدیم. از کرمان تا ماهان بزرگراه خوبی ساخته شده است. از دوسه کیلومتر به ماهان مانده، گنبدو مناره‌های برکشیده منار شاه نعمت‌الله ولی نظر هر مسافری را جلب می‌کند و شوق رسیدن به آن جای با طراوت و آرام بخش را در دل برمی‌انگیزد. از یک جاده فرعی به سوی باغ معروف و کم نظیر و شاید بی نظیر «شازده» که از دیدنی ترین دیدنی های استان و همه آیران است روانه شدیم. جماعتی دیگر نیز راهی باغ بودند. چند هلیکوپتر با فاصله از باغ روی زمین نشستند و آگاه شدیم که آنها شماری از نمایندگان مجلس و مسئولان را که گویا برای بررسی مسائل کشاورزی منطقه آمده‌اند، برای خوردن نهار به باغ شازده آورده‌اند.

از خود پرسیدم چرا به جای اتوبوس، در این مسیر کوتاه باید از هلیکوپتر استفاده شود. وقتی در جیرفت پارکس گروه باستانشناسی گفتگو می‌کردم و به لزوم بررسی محل از هوایه ایشان اشاره داشتم، در نهایت در دو ناراحتی گفتند منتهی است یک ساعت پرواز با هلیکوپتر را درخواست کرده ایم ولی هنوز موفق نشده ایم؛ می‌گویند باید شمار فروانی از لارگانها و سازمانها موافقت کنند تا اجازه این کار داده شود. طبیعی است و وقتی می‌توان از هلیکوپتر به جای اتوبوس برای بردن عده‌ای به باغ شازده و نهار دادن به آنان استفاده کرد، چه معنی دارد که آنرا حتی برای یک ساعت هم که شده در اختیار یک گروه پژوهشگر علمی قرار داد؟ هر چیزی به جای خود؛ مملکت حساب دارد؛ نمی‌شود برای هر کار پژوهشی هر قدر هم مهم باشد هلیکوپتر در اختیار گذاشت ولی عده‌ای نماینده و مهمان را برای خوردن نهار با اتوبوس به این طرف و آن طرف بر دو حرم متشان رانانیده گرفت!

باری از در پشت که به محل سرایداری باغ می‌پیوست و از دباغ شازده شدیم و نهار را در یک اطاق بزرگ بی‌بهره از منتظران بیای باغ خوردیم و سپس رهسپار جیرفت شدیم.

از سه راهی باغ شازده تا جیرفت ۲۰۵ کیلومتر است. از آنجا به بعد دیگر از بزرگراه خبری نیست. پس از مدتی به سه راهی بم-جیرفت-کرمان رسیدیم و به سمت راست پیچیدیم و جاده پس از یک پل بزرگ در امتداد راهی قرار گرفت که به نام «دره جبال پارز» شناخته می‌شود. از همین جا هوای سیمای طبیعی منطقه تغییر یافت. خشکی جای خود را به طراوت داد. روی بلندبهای دو طرف، جنگلهای پنهان «کسور» و بوته‌های فروان کتیر او درختچه‌های بادام کوهی، جلوه‌ای وحشی



مجموعه‌ای از طرف‌های سنگ صابونی یا استانتیت با شکل‌ها و کاربردهای گوناگون و نگاره‌های متنوع.

و دیدنی داشت. این منطقه برای مردم بم و بویژه جیرفت، جنبه بیلاقی دارد و نام دور و ستای عمده اش «محمدآباد مسکون» و «بکری» است. شکل منطقه بی‌بوسته کوهستانی است و از نظر «توپوگرافیک» ویژگی و جلوه‌ای خاص دارد. عرض دره و زیبایی مسیر، بویژه سرسبزی دوسوی هلیل رود از اینجا چشم گیر تری شود و هر سفر کننده‌ای را شیفته خود می‌سازد. پارندگی‌های زمستان و آغاز بهار در این منطقه سیب سرسبزی همه بلندبها و دامنه‌ها شده بود. بعد از «محمدآباد مسکون»، روستای زیبایی است که بویژه معماری خانه‌های سنگی آن و پوشش کم خیز فر از آنها روی نقشه مستطیل شکل در میان درختان سرسبز، نظر هر بیننده‌ای را جلب می‌کند.

با گذشتن از یک تنگه، در حدود ۱۲ کیلومتر مانده به جیرفت، به دشت گسترده و خشکی وارد شدیم که به «دشت قوچ» معروف است. غیر منتظره بود که با ورود به دشت مزبور، یکبار همه سرسبزی مسیر پیشین قطع شد و دمای هوا چند درجه افزایش یافت. به

نحوی که هوای مطبوع قبلی به گرمی کم و بیش آزار دهنده‌ای تبدیل گشت. این تفاوت چشمگیر و یکبار را کمتر جایی به این شدت به خاطر می‌آورم.

چند دقیقه بعد به جیر فتر رسیدیم، با خیابانهای به نسبت خلوت و خانه‌های بیشتر یک طبقه و حیاط‌دارش. یکسره به محل گروه باستانشناسی رفتیم: خانه‌ای به نسبت بزرگ با سرسرای وسیع که در بخش‌های مختلف آن آثار سفالی، سنگی و غیره را که در کاوشها به دست آمده بود گذاشته بودند. خانم چوبک نرس گرو و چند تن از اعضای زن و مرد گروه که همه جوان و پر شور می‌نمودند و عبارت بودند از خانمها جوادی و صالحی و آقایان نادر سلیمانی، حسین توفیق‌یان (باستانشناس)، مهندس حسنعلیان (زمین شناس)، فروزانفر (استخوان شناس) و شماری از دانشجویان رشته باستانشناسی دانشگاه تهران، از من به گرمی استقبال کردند و در پی کوتاه‌ترین سلام و تعارفهای معمول، با شوق فراوان به دیدن و بررسی آثار به دست آمده پرداختیم. درباره هر شیئی سؤال می‌کردم و نیز می‌بایست به پرسش‌های گوناگون آنان که نظر مرا می‌خواستند پاسخ بگویم. به واقع توجه نکردم که چگونه نزدیک به سه ساعت را پشت سر گذاشتم و سرانجام با اصرار خانم چوبک حدود ساعت ۹ من را به محل استراحت که گویا خوابگاه سازمان گشت و صنعت جیر فتر بود بردند. دیدن شمار قابل توجهی از آثار، از سفالهای دورانیهای مختلف گرفته تا قطعه‌ها و ظرفهای خوش تراش و نقش اندازی شده سنگ صابونی، مهرهای رنگارنگ تزیینی، گردن‌بند، ظرفهای سنگین و خوش تراش مرمر، مجسمه‌های مرمرین، آجرهای لعابدار و... همه فکر و حواس من را به خود جلب کرده بودند نه تنها از کنجکاویم کاسته نمی‌شد که هر لحظه در برخورد به یک ویژگی تازه شور و نشاط بیشتری می‌یافتیم و تنها چیزی که احساس نمی‌کردم خستگی بود.

بخشی از آثار بویژه ظرفهای خوش تراش و گوناگون سنگ صابونی با گوناگونی خیره‌کننده نگاره‌های کنده شده روی آنها همه ذهن من را به تمدنی توانا و پیشرفته جلب کرده بود و به یاد نظریه‌ای افتادم که سالها پیش در دانشگاه مطرح کرده بودم: شرق ایران شریعی داشته که می‌توانسته یکی از شکوفاترین تمدن‌ها در بر داشته باشد که از یک سو دره سند و از سوی دیگر به جانب غرب تا میان رودان رازیر تا تأثیر داشته است. بر خورد با چند قطعه سنگ گزله مرمری به بخشی از اندام یک حیوان بزرگ جثه که حکایت از شرایط بسیار مناسب زیست محیطی منطقه در یکی از کهن‌ترین دوره‌ها دارد، همه و همه عواملی بوده که من را بیش از پیش تشنه دیدن منطقه و آثار گوناگون به دست آمده در آن کرده است.

صبح بامینی بوس به محل برگزاری همایش رفتیم که سالنی بسیار بزرگ و گویا استاد بوم‌سریو شیده‌شهر بود. شاید افزون بر دو هزار نفر در آن حضور یافته بودند.

برای چه نوشته‌هایی حضور مقامات در آن نشست را تبریک گفته بودند. لطفشان شامل حال من نیز شده بود که باید سپاسگزار باشم.

در بار چه نوشته دیگری، همین خوش آمدگویی به لهجه محلی چنین آمده بود:

«همینی گرانقدر به سیز و ارن همیشه سوز خوش بهتین».

آشنا گشتن ایرانیان با گویش‌ها و لهجه‌های مختلف زبان فارسی کاریست درخور توجه، بویژه آنکه از یکسو سبب ماندگاری این گویش‌ها و لهجه‌ها و ثبت آنها می‌گردد و از سوی دیگر می‌توان برای بویایی زبان فارسی و توانمند ساختن آن از نظر واژگان و جنبه‌های مختلف، چون کاربرد فعل‌های به جای مانده در این گویش‌ها و لهجه‌ها، بهره جست. این اقدامی مهم و ضروری است که اگر یک فرهنگستان بویایی زبان می‌داشتیم می‌توانست با توجه به فارسی دری افغانستان و حتی پشتو زبان توأمند برادران تاجیک در تاجیکستان و گستره آسیای مرکزی، روز به روز بر توانمندی‌های زبان فارسی بیفزاید و آنرا در تبدیل شدن به زبان فرهنگی و علمی حوزه فرهنگ ایرانی یاری دهد.

آغاز همایش:

همایش کار خود را با دیر کرد معمول آغاز کرد و نخستین سخنران، امام جمعه جیر فتر بودند. جان کلام ایشان این بود که واقعه‌ای رخ داده در محوطه وسیعی کاوش صورت گرفته و دهها هزار یا بیشتر قطعه به تاراج رفته است و باید دید چگونه می‌شود از خارج شدن بیشتر آنها جلوگیری کرد. ایشان در این باره اشاره کردند که فردی به من مراجعه کرده و گفته است اگر شرایط مناسبی به وجود آید جایزه‌ای در خور داده شود، حاضر مدهزار، بلکه دههزار قطعه از این اشیاء را تحویل بدهم. آقای امام جمعه خواستار آن شدند که مقامهای مسئول شرایط لازم را پدید آورند و جایزه مناسبی در نظر بگیرند که این آثار را بتوان جمع‌آوری کرد. شاید لازم بود که با قاطعیت بیشتر تجاوزگری را محکوم و خلاف منافع ملی قلمداد کنند و بخواهند که مردم دست از تجاوزگری بردارند. پس از ایشان آقای دکتر فرخی نماینده جیر فتر در مجلس سخن گفتند و در مجموع با ابراز تأسف از بروز این فاجعه بزرگ در



یکی از توانمندی‌های گروه باستان‌شناسی که در بخشی از جاذبه‌های خط‌ران قاجاق زده شده و در زیر تک گودال‌های مزبور به دولا به تمدنی برخورد شده است.

جیرفت، از شرکت کنندگان در همایش خواستند برای جلوگیری از ادامه یافتن این روند تمهیداتی بیندیشند.

سپس دبیر همایش گزارشی درباره مسائل مربوط به این فاجعه بزرگ بیان داشت و در ضمن اشاره کرد که به زودی کلنگ ساخت موزه در پارک شهر زده خواهد شد و همچنین پنج دوچرخه سوار مسیر جیرفت به مشهد را برای ابلاغ پیام همایش خواهند پیمود.

آن‌گاه نوبت به آقای استاندار رسید. ایشان سخنان خود را پس از خوش آمدگویی به شرکت کنندگان، با تکیه بر توانمندی‌های استان کرمان آغاز کردند و برای قومی در خصوص سهم استان در تولید ناخالص ملی و میزان و نوع محصولات کشاورزی بیان داشتند.

در پی این مقدمه، آقای استاندار اشاره کردند که از میانه تابستان ۱۳۸۰ اطلاعاتی درباره حفاری‌های غیرقانونی در جیرفت و گروه‌هایی که برای خارج کردن آثار کشف شده از کشور، در منطقه مشغول کار هستند دریافت شده و لی تلاش‌های کمیسیون تأمین استان در برابر گسترده‌گی فاجعه پاسخگو نبود و حفاری‌های غیرقانونی و قاچاق آثار همچنان ادامه دارد. ایشان افزودند در اوایل زمستان گذشته جلسه‌ای در مرکز استان تشکیل و مسئولیت کار به بسیج واگذار شده و بودجه قابل توجهی نیز در این زمینه اختصاص یافته است. آقای

استاندار متذکر شدند که بخشی از این آثار در محدوده باغها و کشتزارهای خصوصی قرار دارد که کار را برای کوشهای قاچاق آسان می‌سازد. ایشان گفتند من، بعنوان مسئول سیاسی استان، بر خورد با این فاجعه راه‌یاری نیروی انتظامی نه امکان‌پذیر و نه منطقی می‌دانم و معتقدم که فقط باید مردم به صحنه بیایند و موضع‌گیری کنند.

فرمانده نیروی انتظامی منطقه نیز برخلاف برخی از هم‌لیاسهایشان که از موضع تهدید و خشونت سخن می‌گویند، با تسلط مناسب بر موضوع کوشیدند مسئله را از بعد فرهنگی و منافع ملی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و اهمیت حفظ میراث‌های فرهنگی را به منظور تحکیم هویت ملی بر شمارند. ایشان حفاظت از میراث‌های فرهنگی را عاملی در جهت پایداری امنیت ملی بر شمرند و گفتند که میراث فرهنگی موجب تقویت وحدت ملی را فراهم می‌کند و می‌تواند بستر ساز امنیت داخلی کشور شود. سپس با اشاره به گروه‌گان گرفته شدن چند جهانگرد در منطقه، یادآور شدند که در زمینه جهانگردی باید یک آفت ۶۰ درصدی رو به رو شده ایم و ژاپنی‌ها و سفیر روسیه این منطقه را منطقه قرمز قلمداد کرده‌اند.

نکته جالبی که ایشان بدان پرداختند، لزوم تغییر قوانین در برخورد با قاچاقچیان اشیای عتیقه بود. این مسئول انتظامی یادآور شد که امروزه گاه‌گاه با حفاران غیرقانونی و قاچاقچیان اشیای عتیقه به همان نحو برخورد می‌کنند که با قاچاقچی یک کارتن سیگار. از پیشنهاد‌های قابل تأمل ایشان، دادن گونه‌ای عفو عمومی به افرادی بود که دست به چنین تجاوزگری فاجعه آمیزی زده‌اند، نااشیایی را که در اختیار دارند عرضه کنند و از آنان خریداری شود. این پیشنهاد، آنهم از زبان فرمانده نیروی انتظامی، نشان‌دهنده عمق فاجعه بود. اینکه نیروی انتظامی با همه امکانات و اقتدارش خود را در جلوگیری از دستبرد قاچاقچیان به اندازه کافی توانمند احساس نکند، مسئله ساده‌ای نیست و نشان از برخی نارسایی‌ها و ناهماهنگی‌ها دارد که بر دوش اعضای وظیفه‌شناس این نیرو نیز سنگینی می‌کند. به‌ر حال بعید می‌نماید که چند نگهبان میراث فرهنگی بتوانند از پس ماجرا بیایند.

از هنرمند سینمای ایران آقای الماسی که در جلسه حضور داشتند خواسته شد بعنوان یک هنرمند درباره فاجعه مزبور سخن بگویند. ایشان با کلام گرم خود به زیبایی درباره بزرگداشت تاریخ و فرهنگ ایران و خاستگاه فرهنگ جهانی بودن آن سخن گفتند و ضمن محکوم کردن اقدام تجاوزگران حفاران غیرقانونی و قاچاقچیان و تشریح لطمه‌ای که از این راه به میراث فرهنگی کشور می‌خورد، چنین کارهای پلیدی را به دو عامل عمده مربوط دانستند که عبارت بود از احتیاج و فقر از یک سو و راه‌طلبی سودجویانه از سوی دیگر.

سپس مسئول انجمن‌های دوستداران حفاظت از میراث‌های فرهنگی درباره نقش این انجمن‌ها و لزوم فعال ساختن آنها در جیرفت سخن گفت. آن‌گاه یک شاعر جوان جیرفتی قطعه‌ای از ساخته‌های خود را خواند.

سرانجام نوبت سخن گفتن به من رسید که بر اساس یادداشت‌های تهیه شده در همان جلسه مطالبی به شرح زیر بیان داشتیم؛ شاید کمتر موردی پیش آمده که سخن گفتن بر ایم تا این حد دشوار بوده باشد. تحت هر شرایطی، حتی به هنگام شنیدن خبر مرگ عزیزترین کسانم، پس از مدتی بر خود مسلط گشته‌ام و به سخن گفتن پرداخته‌ام. ولی امروز احساس می‌کنم یکی از دشوارترین روزها بر ایم پیش آمده است. بپذیرید که از دیر روز بعد از ظهر که به شهر شما پا گذارده‌ام و با فاجعه‌ای که در اینجا روی داده مواجه گشته‌ام، سخت منقلب شده‌ام و هنوز باور ندارم آنچه با آن برخورد کرده‌ام و بر ایم شرح داده‌اند، واقعیتی است که در بخشی از وطن من روی داده و اینکه شماری از هموطنان من به خود اجازه داده‌اند بر گهای زرین شناسنامه سرزمین خود و ملتی بزرگ را به نابودی بکشانند و سندا اعتبار و حیثیت و افتخار خود را به بیگانگان بفروشند. در طول تاریخ ملت ما، از کهن روزگار تا به امروز، مواردی به ثبت تاریخ رسیده است که بر اثر تهاجم بیگانگان مردم شهر و منطقه‌ای مجبور به ترک خانمو کاشانه خود شده و از همه دارایی خود دست کشیده‌اند یا بخشی از آن را به چاه انداخته یا در داخل کوزه‌های در گوشه‌ای دفن کرده‌اند. ولی شواهد تاریخی حکایت از آن دارد که کوشیده‌اند یادگارهای اجداد و قرآن و شاهنامه‌ای که در حاشیه صفحه‌های آن تاریخ تولدها یا نشانه‌های خانوادگی ثبت شده، کتابهای خطی، فرمانها و وصیت‌نامه‌ها و... را از گزند تجاوزگران دور بدارند و نجات دهند. کاوشهای شهر-قلعه حسنلو در غرب ایران نشان می‌دهد که جام طلای معروف حسنلو در جریان حمله به شهر و به آتش کشیده شدن آن، به علت اهمیت خاصی که از نظر آیینی و اعتقادی برای مردم داشته، بوسیله یکی از نگهبانان نیايشگاه نجات داده شده ولی شرایط چنان بوده که او در حالی که جام را در آغوش داشته از پای در آمده است.

در تاریخ جهان کم نیست رویدادهایی که حکایت از تلاش مردم و حتی سیاستمداران و نظامیان برای نجات میراث فرهنگی و نشانه‌های اعتبار و هویت ملی در برابر تجاوز دشمنان دارد. گفته می‌شود ژنرال پتن که از فرماندهان بزرگ فرانسه به شمار می‌رفت به این دلیل تن به قبول همکاری با نیروهای اشغالگر آلمان داده و به اعتبار خویش لطمه زده که نگران نابود شدن مجموعه‌های گراندوفر فرهنگی ملت فرانسه، بویژه مجموعه‌های پاریس بوده است.

سالهاست که دنیا شاهد آنست که کشورهای چون مصر و یونان و شماری از کشورهای آفریقایی با سرسختی می‌کوشند آنچه را از میراث عظیم فرهنگی شان طی قرنها ۱۸ و ۱۹ در جریان کاوشهای فرانسویها و انگلیسی‌ها و دیگران از کشورشان خارج شده، به سرزمین خود بازگردانند. آنها بر این مهم سخت پافشاری کرده‌اند و می‌کنند. اهمیت حفظ میراث‌های فرهنگی در سرزمین‌هایی که در آنها پدید آورده شده اند تا به آن اندازه



است که «یونسکو» کنوانسیون به تصویب رسانده که بر پایه آن هر اثر و شیئی که از کشوری خارج و به کشور دیگر برده می‌شود، طبق ضوابط خاصی باید به کشور اصلی بازگردانده شود.

این همه بدان علت است که میراث‌های فرهنگی هر سرزمین بر گهای پرارزشی از سند هویت و اعتبار آن به شمار می‌رود هر کشوری که مجموعه‌های غنی‌تر و منحصر به فردتری در اختیار داشته باشد، لزوم و اعتبار بیشتری در پدیده گرانسنگ پیشرفت فرهنگ بشری بر خوردار است.

سرزمین ایران به اعتبار آنکه یکی از چند کشور استثنایی جهان در ساختن و پرداختن فرهنگ و تمدن بشری به شمار می‌رود، برای آنکه بتواند وزن و اعتبار خود را در دنیای امروز در ابعاد مختلف حفظ کند، ناگزیر است در زمینه شناسایی، کشف و معرفی این پیشینه ارزشمند از هیچ تلاشی خودداری نکند. بویژه آنکه امروز قدرتهای جهانی بر آنند تا به پشتوانه توانمندیهای

تصویری از پنج قطعه از آثار سنگ صابونی کشف شده در جیرفت با نقش‌های هندسی، گیاهی و حیوانات گوناگون که در نهایت استادی و هنرمندی با تناسب‌های خیره‌کننده تراشیده شده و نقش‌اندازی شده‌اند.

تکنولوژیک و قدرت نظامی و امکانات اقتصادی، دیگر کشورهای جهان را به پیروی بی چون و چراز خود بخوانند و ملت‌هایی می‌توانند زیر سلطه نروند که به هویت خویش آگاهی داشته باشند و جانمایه این هویت، فرهنگی بارور است و میراث‌های فرهنگی نقشی چشمگیر در شکل دادن به این فرهنگ بارور و خودباوری ملت دارند.

حال می‌پردازم به فاجعه‌ای که طی چند ماه اخیر در منطقه جیرفت پیش آمده و این نشست برای پایان بخشیدن به این روند شوم و پلید برپا شده است.

از چند دهه پیش، شرایطی پدید آمد که توجه باستان‌شناسان به شرق و مرکز ایران معطوف گردید. کاوش‌ها در شهداد، تل‌ابلیس، تپه‌یحیی، دهانه فلامان، شهر سوخته، بمپور، جازموریان و... همه حکایت از اهمیت بسیار زیاد فرهنگ و تمدن شهر نشینی در این بخش پهناور از ایران امروز دارد، که بایستی جست‌وجوی آن می‌تواند نشان داد که تمدن‌های شناخته شده و معتبر در غرب و جنوب غرب ایران کنونی و میان‌رودان و احتمالاً دره سند، به اعتباری، ملهم از این منطقه بوده است. برخی از یافته‌ها چون «شهر سوخته» حکایت از آن دارد که تمدن شهر نشینی در این بخش ایران نه تنها از کهن‌ترین تمدن‌های شهر نشینی بوده، که سطح شکوفایی اقتصادی و تولید صنعتی آن بسیار خیره‌کننده بوده است تا جایی که بتوان مهم‌ترین مرکز تولید و صدور ساخته‌های صنعتی در زمینه‌های مختلف در گستره عظیمی شناخته می‌شده است.

از یاد نبریم که این همه، بی‌در نظر گرفتن آثار گرانبه‌دست آمده در افغانستان کنونی است که بخش معتبری از حوزه فرهنگ ایرانی را تشکیل می‌دهد؛ آثاری که در جریان جنگ‌های ویرانگر در بیست و چند سال اخیر، به نابودی کشانده شده و به غارت رفته است.

نگاهی به آثار منطقه جیرفت که طی چند ماه گذشته از فریب خوردگان و مزدوران قاچاقچیان وابسته به باندهای بیگانه به دست آمده، نشانگر فرهنگ و تمدنی بسیار پیشرفته است که به اعتباری می‌تواند چشم‌اندازهای تازه‌ای برای نظریه‌های باستان‌شناسی و تاریخی فراهم آورد. ولی شیوه حفرهای غیرقانونی در این منطقه بسیار گسترده بوده و تاکنون سخت به این پدیده استثنایی لطمه زده و امکان نتیجه‌گیری‌های علمی را با مشکل مواجه ساخته است.

عزیزان شرکت‌کننده، خانم‌ها، آقایان، مسئولان منطقه و بالاخره فرهنگیان و دانشگاهیان ارجمند و شما دانش‌جویان و دانش‌آموزان، توجه داشته باشید که اشیای باستانی یا به گفته قاچاقچیان، اشیای زیرخاکی، اگر در جریان یک کاوش علمی با رعایت همه جنبه‌های کار به دست نیابند، نمی‌توانند حرف جامعی برای گفتن داشته باشند و در حکم کتابی هستند که بسیاری از صفحه‌های آنرا کهنه باشند و در بسیاری از صفحه‌ها سطرهایی را با تیغ بریده و جدا کرده باشند.

به روشنی می‌گویم که اگر به این ویرانگری و تاراج خاتمه داده شود و هیئت‌های باستان‌شناسی امکان یابند این منطقه را با فرصت و دقت مورد بررسی قرار دهند، در آینده نزدیک جهان بایک شگفتی علمی و فرهنگی رو به رو خواهد شد و نه تنها همه مراکز علمی جهان و موزه‌های بزرگ آسایش خود را برای حضور در منطقه و همکاری در شناسایی دقیق‌تر تمدن در این گستره اعلام خواهند کرد و موقعیت منطقه و شهرت و اعتبار آن جهانگیر خواهد شد، که در پی چند مرحله کاوش، سیل جهانگردان و ویرانگران به سوی منطقه روان خواهد گشت و می‌توان جیرفت را به معتبرترین موزه جهان با فضای باز تبدیل کرد؛ پدیده‌ای که اقتصاد منطقه را در گون خواهد ساخت. ولی اگر کار حفرهای غیرقانونی همچنان ادامه یابد، منطقه جیرفت سرنوشته‌ی بهتر از منطقه لرستان و آثار برونزی لرستان و منطقه زبویه کردستان و آثار طلایی آن پیدا نخواهد کرد. شماری از موزه‌ها و کلکسیون‌های خصوصی، صاحب بخشی از این آثار بدون شناسنامه علمی خواهند شد و نام جیرفت از نظر اهمیت و ارزش‌های فرهنگی آن به زودی از یادها خواهد رفت و هیچ سرمایه‌گذار خارجی و داخلی به فکر ایجاد مجتمع‌های وسیع برای پاساژگویی به حضور جهانگردان و ویرانگران نخواهد افتاد. کاوش‌های علمی در جیرفت و بازتاب آن در سطح کشور و جهان، با توجه به نزدیکی این منطقه به لارگ بم و آثار تاریخی شهر



ظرف سنگ صابونی توخالی که «سفیداب‌دان» شناخته شده است.



**کاسه سنگی با نقش شیر و اژدها،
از آثار به دست آمده در جیرفت**

کرمان، این استان را به مهمترین قطب جهانگردی خاور میانه تبدیل خواهد کرد. بنابراین گذشته از ضرورت حفظ منطقه از جنبه علمی و هویت ملی، منافع اقتصادی در بلندمدت نیز ایجاب می کند که به غارتگرهای اخیر به سود همه مردم استان پایان داده شود. مسئولان ارگانهای مختلف از آقایان استاندار و فرماندار گرفته تا مسئولان انتظامی و امنیتی و اطلاعاتی و وکلای استان باید خود را در قبال آنچه می گذرد مسئول بدانند و با ایجاد یک ستاد اضطراری و مقتدر، با تجاوزگران برخورد کنند. مسئولان دانشگاهی و آموزش و پرورش باید ضمن تشریح اهمیت حفظ آثار منطقه برای دانشجویان و دانش آموزان هر چه زودتر اقدام به تشکیل اردوهای برای استقرار در چند محل کنند تا در عمل عرصه بر حفاران سودجو که در خدمت گروهی از قاچاقچیان بین المللی عمل می کنند و سند های اعتبار و افتخار

کشور و منطقه را از هم می درند و در برابر مشتی بول به آنها واگذار می کنند تنگ شود و متجاوزان خود را با گروهی بر شمار مواجه ببینند و جرات اقدام پیدا نکنند. دادگاهها باید از موضع قدرت عمل کنند و هر چه سخت تر با قاچاقچیان و برخی مأمورانی که مسائل راه جهاتی نادیده می انگارند، برخورد کنند و حفاری غیر قانونی را در عمل به کاری تبدیل کنند که کسی جرأت دست زدن به آن را بدون بهای سنگین پیدا نکند.

در پایان یاد آور می شوم که به نظر می رسد کار نابودسازی منطقه باستانی جیرفت بر اساس یک توطئه سازمان یافته در جریان است، زیرا می دانیم در سالهای گذشته همه منطقه های باستانی افغانستان و همه موزه های آن با حمایت مقام های عالی رتبه پاکستان به غارت برده شده و نابودی کشنده شده است. همچنین است خسارتهایی که در دوران جنگ به آثار تاجیکستان و عراق وارد شده است. بدین سان می بینیم که توطئه ای برای نابود کردن حوزه فرهنگ ایرانی در جریان است و از این رو نباید با عملکرد قاچاقچیان در جیرفت به سادگی برخورد کرد و جادار برای نشان دادن فاطمیت در این زمینه، طرحی ضربتی به کمک سازمان میراث فرهنگی و استانداری و دیگر سازمانها و مسئولان استان دست کم برای مدت شش ماه به موردا اجرا گذاشته شود.

معتقدم اگر دانشگاه کرمان تاکنون خود را درگیر مسئله کرده بود و با برپایی یک همایش به موضوع گیری می پرداخت و با استقرار اردوهای پاسداری از این آثار به مردم منطقه پیام می داد، او ضاع به چنین فاجعه ای نمی انجامید. نمی دانم آقای امام جمعه با مردم درباره لزوم برخورد سخت با کار تجاوزگرا نه ای که صورت می گیرد سخن گفته اند؟ نمی دانم دستگاه عریض و طویل صدا و سیما چند بار درباره اهمیت این فاجعه بزرگ فرهنگی میزگرد تشکیل داده و کوشیده است ویرانگران راه مردم معرفی و عمل پلیس آنرا مورد نکویش قرار دهد؛ روزنامه های پایتخت و خود کرمان چه موضوع گیری چشمگیری داشته اند و کدام یک درباره این فاجعه ملی گزارشهای مؤثر منتشر کرده یا با صاحب نظران به مصاحبه پرداخته اند؟

ملاحظه می کنید که هیچ یک از مجموعه های مورد اشاره در عمل نتوانسته اند یا نخواسته اند به ژرفای فاجعه بپردازند و خود را با آن آشنا کنند. نمی دانم پس از این همایش تا چه اندازه به خود آیند و با اختصاص دادن بر نامه ها و صفحه های زیاد و پر محتوا به تیردبا مشتی ویرانگر و قاچاقچی بپردازند. پیشنهاد می کنم سازمان میراث فرهنگی کشور به هر صورت که شده موجبات استقرار یک گروه دائمی برای پژوهش های باستان شناسی را در منطقه فراهم آورد و دولت اعتبار آنرا تأمین کند. اعتقاد دارم که اگر اراده و اعتقاد در کار باشد می توان از عهده تجاوزگران برآمد و وجدان مردم منطقه را برای حفظ این آثار بسیار با ارزش و کم نظیر بیدار ساخت و شرایطی پیش آورد که گسترده ترین موزه فضای باز و واحدهای وابسته به آن در جیرفت شکل بگیرد. من به اعتبار آنچه در روزهای پس از انقلاب بعنوان مسئول وزارت فرهنگ و هنر در دولت موقت با وجود جو سازیهای مشتی عناصر بی فرهنگی و ضد ملی انجام دادم و توانستم در منطقه قزوین و دبار، در تخت جمشید، در کاشان و بسیاری مناطق دیگر با به خطر انداختن خود را تا حد ممکن بر سودجویان و قاچاقچیان و مردم تحریک شده ببندم، معتقدم که اگر اراده کنیم قادر خواهیم بود به فاجعه موجود در جیرفت پایان دهیم. باید در برابر کسانی که میراث های ارزشمند فرهنگی کشور را به طاغوت و یاقوت نسبت می دهند با قدرت ایستاد و از دولت و مجلس خواست تا قوانین و مقررات بازدارنده محکمی به تصویب برسانند تا دست دادگاهها و مقام های انتظامی در برخورد با متجاوزان به میراث و آثار ملی باز باشد.

سخنان خود را با این پیام به نسل پر شور و جوان منطقه و شهر جیرفت به پایان می برم که اجازه ندهید حیثیت و اعتبار ملی و

فرهنگی شهر و دیار تان زیر سؤال برود. بگو شید با شهادت در برابر سو دجویان و عوامل پشت پرده بایستید و این لگنه نگار از دامان خود سوز مینتازان پاک کنید. اگر معتقد به پیشرفت و سازندگی واقعی و برپا کردن ساختاری نو هستید، باید بدانید که این تحول از مسیر حفظ ارزش ها و میراث های فرهنگ ملی می گذرد.

سخنان مهندس بهشتی:

پس از من، آقای مهندس بهشتی رئیس سازمان میراث فرهنگی که خود را به سمینار رسانده بودند به سخنرانی پرداختند. ایشان اهمیت کشف و بررسی میراث های فرهنگی کشور را در راستای پاسخگویی به اینکه ما که هستیم و در کجا هستیم، مورد توجه قرار داد و یاد آور شدند که این سرزمین و باشندگان آن از راه این آثار باز شناسی می شوند. از سوی دیگر، این همه، به فرهنگ جهانی و نقش مادر ساختن آن مربوط می گردد. ایشان افزودند وقتی با این آثار به گونه غیر علمی بر خورد می شود و حقاری های غیر مجاز صورت می گیرد، به آنها خدشه شدید وارد می آید. مهندس بهشتی درباره اهمیت نگهداری و مراقبت از میراث فرهنگی گفت که این کار بیش از هر چیز همیاری نهاد های مدنی را می طلبد و از این پس باید شاهد تشکیل انجمن های دوستداران میراث فرهنگی باشیم که به گونه مستجیده درست، افکار عمومی را بر پایه تعهد به انجام وظیفه و احساس مسئولیت در قبال میراث فرهنگی ساماندهی کنند. مهندس بهشتی با اشاره به این نکته که جیرفت زمانی چهار راه بوده و بستان های فرهنگی بوده است، گفت: جیرفت بخش کوچکی از سرزمین ماراتشکیل می دهد، اما این استحقاق را دارد که بار دیگر به یک چهار راه ملی تبدیل شود و جهانیان را به دیدار خود بکشاند.

نشست سنگین و تأثیر گذار نخست همایش، که با استقبال بیش از دوهزار نفر از مردم صمیمی جیرفت روبه رو شده بود با سخنان کوتاه مشاور استانداری و اعلام اینکه نماینده نهاد ریاست جمهوری حاضر در جلسه برای استقرار یک پایگاه دائمی در جیرفت تأمین اعتباری برابر ۲۰ میلیون تومان را تعهد کرده اند، پایان پذیرفت.

جلسه دوم همایش:

جلسه دوم همایش بعد از ظهر در تالار دیگری تشکیل گردید و سخنران نخست آن خانم حمیده چوبک رئیس هیأت باستانشناسی جیرفت بودند. با اینکه منطبق حکم می کرد به ایشان برای طرح جامعتر موضوع، دستکم دو برابر دیگران وقت داده شود، چنین نشو و اینشان ناگزیر شدند در کوتاه ترین زمان به ادای مطلب بپردازند. خوشبختانه بر و شور همایش کمزیر نظر خودشان تهیه شده بود تا حدی کمیو در اجبران می کرد. ایشان پس از اشاره ای کوتاه به جریان کاوش های غار تگرانه جیرفت یاد آور شدند که گروه از بهمن ۱۳۸۰ در محل حضور پیدا کرد و فعالیت های میدانی خود را در محوطه های تخریب شده و منطقه «یک انبار» و جنوب تپه «کنار صندل» آغاز کرد و تا پایان اسفند ماه ادامه داده است. کاوش های اضطراری مزبور به منظور باز یافتن اطلاعات از دست رفته و مستند سازی محوطه های آشفته شده انجام پذیرفته است و افزودند که این محوطه ها بر اساس متون اکدی یا ناحیه «مکن» باستان که نرم سین در اواخر هزاره سوم پ. م. هیأت بلند پایه بازرگانی را برای خرید مس، بافته ها و چوب به آنجا فرستاده، قابل اطمینان است. خانم چوبک همچنین با انگشت گذاشتن بر آثار فروان ساخته های سنگ صابونی، دستیابی به سنگ های نیمه گرانیت های مرمرین، کاربرد آجر های لعاب دار، به اهمیت و پیشرفت منطقه از هزاره چهارم تا دوره آهن اشاره داشتند. درباره محوطه معروف شهر دقیانوس، در بر و شور چنین آورده اند: «در دوران اسلامی شهر قدیم جیرفت معروف به شهر دقیانوس یا گستره ای نزدیک به ۱۲ کیلومتر مربع یعنی دو برابر وسعت ام البلاد، از شهر های بزرگ ایران بوده است. از جیرفت کهنه به نام طوقه یا بهشت یاد شده است و از سده های نخستین تا پایان دوره سلجوقی شهری آباد و پر جمعیت و دارای چهار دروازه، بازار و مسجد و ضرابخانه بوده است. شهر دارای بخش های دارالاماره، شمارستان و بخش صنعتی و شهر مردگان با آرامگاه های سر دابه ای بوده که همه این مجموعه عموماً بافت شهری بابی سنگی و آجر های ظریف بنا شده بوده است. همه اینها نشان از ثروت و آبادانی شهر داشته که جاده آدویه از آن می گذشت و بخشگاه بازرگانی و کالاها بوده است. در این دوره هلیل رود بیش از ۱۵۰ آسیاب را می چرخانده است. این شهر پر رونق، بر اثر یورش بی دریغ هادر سده های ششم و هفتم هجری متر و ک شده و از رونق افتاده است.»



یکی دیگر از ظرف های سنگ صابونی جیرفت که هم از نظر تناسب و دقت در تراش و هم کنده کاری و نقش اندازی از جمله زیباترین آثار این تمدن به شمار می رود.

ایشان در دنباله مطلب اشاره کردند که با کاوشهای انجام شده در شش کارگاه (در منطقه جیرفت) اطلاعات مستندی از شیوه زیست، خاکسپاری و نیز گاهنگاری به دست آمده است. بخشی از لایه‌های زیرین این محوطه با خاکسپاری دوره اسلامی تخریب شده در هم ریخته است. آثار در عمق ۳ تا ۵ متر زیر لایه‌های ضخیم رسوبی و سیلابی نهفته است. در حال حاضر دستکم چهار دوره در این محوطه شناسایی شده است. با سفالینه‌های مشخصه هزاره چهارم پ. م. شناخته شده به نام دوره آغاز ادبیات، هزاره سوم و هزاره دوم پ. م. در لایه‌های مختلف محوطه بر خورده شده است. کاوشهای فصل نخست نشان داده که محوطه دارای بافت گورستانی و زیستگاهی یا معماری خشتی و سنگ چین است. ایشان کوشیدند با وجود تنگی زمان اسلایدهایی نیز به نمایش بگذارند و به کوتاهی پیوند منطقه با «جاز موریان» را که خود در آنجا به بررسی و کاوش پرداخته‌اند، یادآور شوند.



سر مجسمه مرمرین به دست آمده در یکی از تفراتنه‌های گروه باستانشناسی در جیرفت.

پس از ایشان آقای دکتر ناصر ملاصالحی زیر عنوان «میراث فرهنگی، مرجعیت و مشروعیت و حضور مادر جهان معاصر» درباره کلیات و اهمیت حفظ

میراث فرهنگی به سخنرانی پرداختند.

سیس خانم دکتر هایدل لاله با عنوان زیبای «خاک من حیات من» سخنانی درباره اهمیت علم باستانشناسی در شناخت بسیاری از پدیده‌های دنیای کهن و از جمله مسائل محیط زیست، نحوه کاربرد تکنولوژی و شناخت آن و تغییرات تکنیکی و ابزاری در طول زمان ایراد کردند.

سیس یزوهشگری جوان از منطقه، مقاله‌ای با عنوان «هللیل تمدن ساز» ارائه کرد و بالاخره نوبت به سخنان آقای میر عابدینی کابلی از کارشناسان پیشینه دار باستانشناسی رسید که پس از شادروان مهندس حاکمی، در چند مرحله در شهداد به کاوش پرداخته‌اند. ایشان با نشان دادن اسلاید، تکیه گفته‌های خود را بر اثر صنعتی سنگ صابونی قرار دادند و آنرا در هزاره سوم یکی از محصولات معتبر منطقه و جهان به شمار آوردند و افزودند که با وجود به دست آمدن آثار سنگ صابونی در شهداد و تپه بچی، آنچه در جیرفت یافت شده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. وسعت جیرفت بیانگر عظمت شهر و محوطه‌های نواری است با جمعیت زیاد. ایشان تنوع نقوش روی سنگهای صابونی جیرفت و تفاوت چشمگیر آن با آثار شهداد را خاطر نشان کردند.

از دیگر سخنرانان همایش، جادو داز آقای مهندس داوود حسنعلیان یاد کرد که درباره بررسی‌های زمین شناسی در منطقه زیر عنوان «بنیانهای طبیعی تشکیل تمدن در حوزه هللیل رود جیرفت» نکات قابل توجهی بیان کردند؛ همچنین خانم صدیقه ملاتی که مقاله‌ای در زمینه «جغرافیای تاریخی جیرفت» خواندند. ایشان از تحصیل کردگان منطقه به شمار می‌روند که امید است بتوانند در کنار دیگر تحصیل کردگان جیرفتی، نقشی مؤثر در حفظ این میراثها بر عهده بگیرند.

گزارش بازدید شبانه از محل کاوش‌ها و تفراتنه‌ها:

صبح روز پنجشنبه ۲۹ فروردین ماه عازم بازدید از منطقه شدیم و از جاده جیرفت-عنبر آباد به سوی «کنار صندل» یکی از دو محوطه وسیع کاوشهای فتمیم. جاده کم عرضی است که دو سوی آن فقط نخلستان است، با نخل‌های بزرگ یا نهالهای یکی دو ساله که همه با آب چاه آبیاری می‌شوند. پس از چند کیلومتر، در سمت راست جاده با اولین تپه کوتاه در میان دشت برخورد کردیم که دوسه کیلومتری با جاده فاصله داشت. به روشنی مشخص بود که یک تپه باستانی است. مردم از آن به نام «تپه کوچک» یاد می‌کنند. با حدود هفت کیلومتر فاصله، تپه عظیم و گسترده‌ای با ارتفاع زیاد از کف دشت نمودار گشت که به «کنار صندل» معروف است. در نگاه نخستین به نظر می‌رسد که این دو حجم عظیم، کهن دژهای دوشهر بزرگ در کنار هم بوده‌اند و احتمال می‌رود در دورانهایی، باهم پیوند نزدیک داشته‌اند. بدیهی است برای شناخت موضوع باید در انتظار کاوش‌ها در سالهای طولانی آینده بود. همراهان یادآور شدند که هنوز در محوطه وسیعی که تپه کوچک را دربر می‌گیرد کاوش‌های چیاو لگران آغاز نشده است؛ پیرامون تپه عظیم کنار صندل هم کار نشده که جای خوشحالی دارد. امیدوارم بتوانند در اولین فرصت یک ترانسه پله‌ای از بالا تا پایین و تار سیدن به خاک بکر برای روشن ساختن لایه‌ها یا «استراتیگرافی» دوره‌ها در آن بکشایند. با فاصله‌ای در حدود یک کیلومتر از کنار صندل، وارد محوطه

گسترده‌ای شدیم که دهها هکتار را در بر می‌گرفت. از دیدن کندو کاو‌هایی که صورت گرفته بود سخت یکه خوردم و بی‌ظیرید که بر خود لرزیدم و بر همه ویرانگران لعنت فرستادم. تاکنون جایگاه‌های زیادی را که بوسیله حفران غیر مجاز ویران شده دیده‌ام، ولی آنچه در اینجا دیده می‌شد

فاجعه‌ای در دنا کتر بود که حکایت از طول مدت و دامنه حضور متجاوزان و خرابکاران و در خواب بودن با... مسئولان منطقه داشت.



تپه عظیم «کنار صندل» که می‌تواند رازهای فراوانی را در باره تمدن جیرفت بیان دارد.

در آن محوطه وسیع، با فاصله یک تا یک متر و نیم از هم، به گونه گورستان بهشت زهرا، چاله‌هایی به ژرفای ۱/۸۰ تا ۲/۵ متر و درازای دو متر و بهنای یک متر یا کمی بیشتر کنده شده بود و در مواردی در کف چاله‌ها تونل مانندی زده بودند تا

آثار بیشتری به دست آورند. آن ناکسان بی‌رحم، مقدار فراوانی از سفالهای موجود را خرد کرده بودند. ظاهر آن توجه آنها بیشتر معطوف به ظرفهای سنگ صابونی بوده است. تا چشم کار می‌کرد، چاله بود و خاک‌های بیرون ریخته از آن و دیگر هیچ.

در این منطقه، در سه جا، هیأت باستان‌شناسی تراشه‌هایی گشوده بودند که تراشه بزرگتر در ژرفای ۳/۸۰ متر با آثار معماری خشن سنگی که آن را بخشی از حصار دانسته‌اند که حدود ۳/۵ متر بهننا داشته، برخورد کرده بودند.

محوطه ریگ انبار:

در امتداد جاده عنبر آباد به راه خود ادامه دادیم و پس از ۷ کیلومتر به روستای «ده نو شهسوار» رسیدیم. از آنجا در راهی خاکی عمود بر جاده اصلی پیش رفتیم و چند صد متر بعد به محوطه بسیار وسیع ریگ انبار رسیدیم که در همین منطقه ویران شده بوسیله قاچاقچیان و عوامل آنها بود. شیوه کندو کاو‌ها نظیر منطقه کنار صندل بود، که گستره‌ای بیش از ۷۰ هکتار را در بر می‌گرفت. در این جانیز هیأت باستان‌شناسی چهار تراشه در میان چاله‌ها باز کرده بودند. در همه آنها با آثار معماری و دیوارهای خشتی برخورد شده بود. لایه‌هایی که در آنها با جسد برخورد شده بود، حدود ۱/۲۵ متر از سطح دشت پایین تر قرار داشت که به دوره اسلامی مربوط می‌شد، در حالی که آثار معماری حدود چهار متر پایین تر از سطح دشت بود. بخشی از کاسه‌های خوش تراش و مجسمه‌های مرمرین در همین تراشه‌ها به دست آمده بود.

هیأت در کاوش‌های خود در هفت تراشه، موفق به یافتن شماری آثار سفالی از هزاره چهارم پ. م. به بعد، همچنین مجسمه‌ها و ظرفهای مرمری شده بود. دوسه ظرف مرمرین در مایه فوه‌های کمرنگ، از نظر تناسب و تراش بسیار هنرمندانه ساخته شده بودند ولی تراشکاران به علت یک دست نبودن قطعه مرمر اصلی و وجود تکه‌های آهنکی، برای جلوگیری از شکستن آنها، پوسته ظرف را کلفت گرفته بودند و در نتیجه، ظرف‌ها در مقایسه با ظرف‌های مرمرین دوران هخامنشی بسیار سنگین و دارای پوسته ضخیم بودند. از جمله آثار به دست آمده، مجسمه گونه‌یک پارچه‌ای به بلندای حدود ۱۲ سانتیمتر در مایه استیلینز است که می‌شود گفت پیکر زنی را تداعی می‌کند و خانم چوبک علاقه‌دار از آن با عنوان «ونوس جیرفت» یاد کند. مورد دیگر، مجسمه نیم تنه مردی است با کلاه، که بی‌شبهت به برخی از آثار میان‌رودان نیست. در میان نیم تنه، در زیر، زائده استوانه‌ای شکلی قرار دارد که به باور من روی قطعه چوب یا صدف سنگی دیگری قرار می‌گرفته است. نکته بسیار جالب دیگر در این مجسمه، دست‌های آن بود که با سوراخ به کف‌ها وصل می‌شود و باور من بایستن بند به آنها قابلیت حرکت پیدای کرده تصور می‌کنم بتوان آثار نمونه‌ای بسیار کهن از عروسک گردانی به شمار آورد.

وجود چند آجر لعابدار در قسمت خرّه دیوار، شباهت آن را به آثار ایلامی می‌رسانید که امید است در کاوش‌های بعدی بار سیدن به

بخشهای بریا، آگاهی‌های بیشتری به دست آید. بویژه اگر يك لایه نگاری جامع امکان پذیر گردد. آنگاه می توان اظهار داشت که شیوه مزبور در شرق پدید آمده و سپس به غرب رفته با آنکه، کرمان و در نتیجه جیرفت همان ایالت «لانه» بوده و جزء قلمرو ایلامها به شمار می رفته و صنعت آجرهای لعابدار از آن سو به این مکان آورده شده است. در وضع موجود، مشکل بتوان به روشنی در این خصوص نظری ابراز کرد. فقط به اعتبار حجم بسیار زیاد ظرفهای سنگ صابونی که هیأت باستانشناسی در بروشور مربوط به شمار آنها ابداعی آثار دست ساز «بیش از صدها هزار» یاد کرده است، می توان گفت که تمدن مستقر در منطقه جیرفت، به اعتباری، گسترده ترین بهینه تمدنی شرق ایران و دره سند تا میان رودان بوده و زندگی شهرنشینی در این منطقه شکوفایی خیره کننده ای داشته است و از نظر تولید صنعتی، پیشرفته ترین و توانمندترین به شمار می رفته و این گونه آثار در کارگاههای آنجا برای صدور به صورت انبوه تولید می شده است.

به باور من، با کاوش‌های دقیق در «تپه کوچک» و «تپه کنار صندل» می توان به آثار چشمگیری از معماری حکومتی، نیایشگاهی، دفاعی، محله‌های نشیمنگاهی و صنعتی بر فراز و پیرامون این تپه‌ها دست یافت که نه تنها این بخش را به گسترده ترین جایگاههای باستانی شناخته شده در جهان تبدیل خواهد کرد که به احتمال بسیار می تواند نقش مهمی در بازنگری در نظریه‌های مربوط به تمدن‌های شناخته شده در بشته ایران، دره سند، آسیای مرکزی و میان رودان بازی کند. کاوش‌های پیشین در منطقه «جاز موریان» نشان می دهد که گستره تمدنی هلیل رود تا جاز موریان از ویژگی‌های برجسته ای در بازگو کردن نکات ناشناخته و کم شناخته تمدن و فرهنگ ایران کهن و دوران شهرنشینی آن برخوردار است.

«این حوزه فرهنگی تلاقی گاه سه استان کرمان، بلوچستان و هرمزگان است و بسان يك گذرگاه یار اهروی طبیعی بین هندو بین النهرین و دریای ویزگی میان فرهنگی است. . . . هلیل رود شاهرگ زندگی در جنوب شرق ایران و مهم ترین رود استان کرمان است، باحوزه آبریزی به مساحت حدود ۸۴۰۰ کیلومتر مربع که از کوههای هزار، لاله زار و بهر آسمان در شمال شرقی یافت سرچشمه گرفته و پس از سیراب کردن زمینهای دشت سرسبز و خرم جیرفت و رودبار و طی تقریباً ۴۰۰ کیلومتر به باتلاق جاز موریان می ریزد. هلیل رود با آب فراوان و انباشتهای رسوبی گل ضخیم و تغییر مسیر و جریان خود در طی هزاره‌ها از يك سوزندگی ساز بوده و از سوی دیگر طغیانها و تغییر آبراهه، عامل از بین رفتن زیست بوم تمدنها بوده است. در دو کناره این رود از هزاران سال پیش زیستگاههایی از دوران پارینه سنگی، نوسنگی و کشاورزی (استقرار در دهکده‌ها)، آغاز شهرنشینی، تمدنهای شکوفای دوران تاریخی و اسلامی شکل گرفته است. بیش از هزاران محوطه، تپه باستانی از دامنه کوهها تا درون رود هلیل پیوسته و گسترده تا جاز موریان وجود دارد که تنها بخش اندکی از آن شناسایی شده است.



گلدان خوش تناسب سنگ صابونی
تمدن جیرفت با یکی از جالبترین
نقش اندازهای هندسی

سراسر این منطقه را می توان يك محدوده باستانی دانست. این منطقه حاصلخیز بسان بهشتی گمشده است. کمتر منطقه ای در جهان است که چنین ویژگیهای مناسب جغرافیایی برای به وجود آمدن تمدن را داشته باشد.

وجود سنگواره جانور عظیم الجثه و داده‌های زمین شناسی از دوران دیرین نشانگر آنست که این منطقه بشرابط مناسب جغرافیایی را از میلیونها سال پیش برای زیست داشته است. داده‌ها و یافته‌های باستانشناسی در این منطقه نشانگر آنست که نخستین زیستگاهها پس از گذر از دوران کشاورزی و نوسنگی و ورود به مرحله شهرنشینی و مفرغ در ۵۰۰۰ سال پیش به شکل یکی از کهن ترین و قدرتمندترین فرمانرواییهای مقتدر سیاسی و اجتماعی در آمده نخستین دولت شهرها با هسته‌های اقتصادی، بازرگانی و مذهبی در این منطقه به وجود آمده است. (بروشور).

یکی از کارهای اساسی که باید در پژوهش‌های همه جانبه باستانشناسی در منطقه جیرفت و مسیر هلیل رود صورت پذیرد، بررسی‌های مربوط به مسائل دوران شناسی، زمین شناسی و آزمایش‌های «پولن» در مورد نوع و حجم پوشش گیاهی و بالاخره بررسی فسیل‌ها و استخوانهای گونه‌های مختلف حیوانی است. هلیل رود، چنان که از نام محلی آن به معنی «رودخانه سرکش» برمی آید، در طول چند هزار سال، با سرریزهایش

به صورت سیلابهای بزرگ، یکی از عوامل ویرانی آبیادهای حاشیه‌ای بوده است. در بررسی‌ها باید به پدیده گسل‌ها و نقش آنها در پدید آوردن شکل‌های مورفولوژی و نیز تغییر جهت‌های پی‌درپی هلیل رود و تأثیر عواملی چون مسیر و شیب در این جابجایی‌ها توجه خاص داشت و رسوب گذاری‌های پی‌درپی بر اساس «استراتیگرافی»‌های چند گانه در محل‌های مناسب را مورد مطالعه قرار داد. به نظر می‌رسد که در طول مسیر رود، در جریان بهره‌گیری از آب و سوار کردن آن بر زمین‌ها، برخی از زیستگاههای باستانی که در محل‌های پست قرار داشته‌اند، با خطر سیلابها مواجه و به نابودی کشانده شده‌اند. در حال حاضر شاهدیم که بر اثر تغییرات مسیر، محوطه‌ای به نام «میان چیل» یا میان رودان در گلرگاه هلیل به وجود آمده و دو شاخه شرقی و غربی هلیل با فاصله، به طرف جازموریان جریان دارد، چنان که منطقه گسترده کنار صندل در کنار شعبه شرقی یا مسیر اصلی هلیل رود و ده نو نزدیک به شعبه غربی به نام «چیل شور» (بارود شور که در بخش شمالی به هلیل می‌پیوندد تفاوت دارد) قرار گرفته است.

یکی از نکات قابل توجه در بررسی آثار منطقه، بویژه آثار معماری، بالا بودن سطح «ایستایی» و رطوبت در منطقه است که یکی از عوامل تخریب بنیان آثار معماری به شمار می‌رود. در چند ترانشه‌ای که بوسیله هیأت زده شده، به علت برخورد با آب و دسترسی نداشتن به پمپ برای تخلیه، تاکنون نتوانسته‌اند از ۵ متر باین تر بر و تندو به خاک بکر برسند. به دست آمدن بخشی از فسیل یک حیوان کلان جثه در منطقه «در ملوت» از اهمیت خاصی برخوردار است که پس از شناسایی علمی آن، این امکان فراهم می‌آید که درباره شرایط زیست محیطی منطقه و دوران شناسی تغییرات آن روشن تر و گویاتر اظهار نظر شود. از یاد نبریم که درباره نابود شدن شهر سوخته و توقف زندگی در آن، در کنار نظریه بروز بکرویداد عمده سیاسی-اجتماعی و تهاجم دشمن، نظریه دیگری وجود دارد که بر مسائل مربوط به دگرگونیهای زیست محیطی و تغییرات کلی آب و هوایی و مسیر رودخانه و در دست نبودن آب تکیه دارد.

آثار پر شمار ظرفهای زیبای سنگ صابونی یا استائیت:

آنچه تاکنون توجه همگان، بویژه قاچاقچیان و مافیای آثار باستانی را در منطقه جیرفت به خود جلب کرده و موجبات این ویرانگری فاجعه آمیز و کم سابقه را فراهم ساخته، کشف حیرت انگیز شمار زیادی ظرفهای تراشیده شده و نقش اندازی شده از سنگ صابونی یا استائیت است که به علت تکنیک پیشرفته کار، گوناگونی شکل ظرفها و نقش‌ها، از ارزشی والا برخوردار است و به همین دلیل نیز یک مافیای جهانی، کار خارج کردن آنها از ایران و روانه ساختن به اروپا و آمریکا و آسیا بر عهده گرفته و گرانترین بازار را از چند ماه گذشته پدید آورده است. ظرفهای مزبور از نظر گوناگونی در شکل و رعایت تناسب در تمامی جهات، مجموعه‌ای عرضه می‌دارد که تاکنون با این حجم و تنوع در جای دیگری یافت نشده است. در مورد شکل و کاربرد برخی از آنها بر اساس مجموعه چند صد تایی گرفته شده از قاچاقچیان، می‌توان از گونه‌های زیر یاد کرد: کاسه‌های استوانه‌ای کم‌تر فا- گلدان گوننه‌های

استوانه‌ای شکل که در پایین دارای قطر بیشتری بوده، به طرف بالا جمع شده لبه کم عرض دارد. دلیوان‌های پایه دار خوش ترکیب. گلدانهای استوانه‌ای کشیده که قطر قسمت پایین و دهانه آنها اختلاف کمی با هم دارند. حجم‌های مخروطی بلند و کم قطر که احتمال سر مه‌دان بودن آنها را داده‌اند. قطعه‌هایی به صورت کیف دسته دار زئانه، نظیر آنچه در لرستان و غرب نیز یافت شده و به این نوع کار در محل «رکاب» می‌گویند. میوه خوری یا ظرف آتش خوری با پایه کوتاه. گلدان مانند‌های مدور پایه کوتاه. گلدان گوننه‌های قیف مانند استوار شده روی پایه‌های مستطیل بلند تو خالی و طبقه طبقه به شکل بنا که به اعتبار آثار مشابه یافت شده در شهداد که در نشان سفیداب بوده، سفیداب دان شناخته شده و ...



کاسه سنگ صابونی نمکین جیرفت، با نقش انسان.

نقش‌ها را در مجموع به چند دسته زیر می‌توان تقسیم کرد: نقش‌های هندسی در مایه‌های مختلف با اجزایی قوی. نقش‌های گیاهی در دو مایه استیلیزه و طبیعت گریانه. گونه‌های مختلف حیوانات چون قوچ، بز کوهی، شیر به صورت یک زنجیره در گرداگرد ظرف. شیر در نبرد با حیوانی که بدن مار گونه و سری بزرگ دارد، با دهان گشوده که می‌توان به اعتباری آنرا ازدها نامید. شیر گلاویز شده با حیوانی با بدن مار و سری متفاوت با نمونه قبلی. عقرب، مار و ... نقش بنا به صورت زیگورات چهار طبقه، ورودی و نمای بنا. و بالاخره نیم تنه انسان‌ها به گونه‌ای که گویی در آب به اجرای مراسمی خاص مشغولند یا در رود به شنا پرداخته‌اند. نوع کمیابی نیز وجود دارد که نقش روی ظرف درون یک

باند به صورت مرصع کاری با استفاده از نشانند سنگها با برش هندسی در رنگهای مختلف است.

شماری از نقش‌ها دارای جنبه‌های اساطیری و میان‌نگر باز تاب جهان‌بینی باشندگان منطقه در حدود ۵۰۰ سال پیش دربارهٔ مسائلی چون آغاز جهان، شکل‌گیری موجودات و نبرد میان تاریکی و روشنایی، بدی و نیکی، مرگ و پایداری است. در مجموع، نقش‌اندازی‌های مزبور را می‌توان نشانه‌ای از نحوهٔ نگرش و باورهای آیینی و فرهنگی مردم زمان دانست که با افسانه‌ها و اساطیر درهم آمیخته است؛ چنان‌که نقش‌های گیاهی و حیوانی نیز می‌تواند روشنگر شرایط زیست‌محیطی منطقه باشد.

مافیای قاچاق آثار جیرفت؛ ابعاد و مشکلات فرهنگی-سیاسی موضوع:

چنان‌که در پیش‌گفته شد، حفاری‌های غیرمجاز در منطقه جیرفت را می‌توان یکی از استثناهای ترین‌ها به‌شمار آورد که افراد زیادی در آن نقش داشته‌اند. در محل گفته می‌شود که چون بیشتر کاوش‌ها در شب صورت می‌گیرد، برای محفوظ ماندن از دید

دیگران، خاک‌چاله‌های کنده شده را به سرعت با وانت بار به محل امنی می‌برند و در آنجا به جستجوی اشیاء در میان خاک‌ها می‌پردازند. این شیوه کار سخت و پراکنده است و بویژه موجبات از میان رفتن و شکستن آثار سفالی و اشیای سنگ صابونی را فراهم می‌آورد. بسیاری از مردم محل می‌گویند که اشیاء در بسته‌بندی‌های پر حجم از مسیر دریای امارات و کویت و از مسیر خشکی به کویت و پاکستان حمل و به قاچاقچیان عمده تحویل می‌شود. انسان وقتی می‌بیند در بسیاری از مسیرها مأموران انتظامی زن و مرد و پیر و جوان را از اتوبوس و میخی‌بوس پایین می‌آورند و همهٔ چمدانها و ساکها و گوشه و کنار را واریسی می‌کنند، شگفت‌زده می‌شود که چرا اکنون جز یک مجموعه شامل حدود پانصد قطعه، هیچ محموله‌ای در این مسیرها به دست نیروهای انتظامی نیفتاده و نتوانسته‌اند راه را بر ادامهٔ این قاچاق ببندند. گفته می‌شود به علت قاچاق فراوان این اشیاء به مراکز مزبور، در این اواخر از قیمت آنها کاسته شده و حتی خریداران عمده پیغام داده‌اند که از برخی گونه‌ها دیگر فرستاده نشود زیرا بازار اشیاء شده است. اگر این شنیده‌ها واقعیت داشته باشند (که چون از دهان بیش از سیصد نفر



ظرف سفالی به دست آمده در کاوش‌های جیرفت

شنیده شد باید آن را واقعیت پنداشت)، ابعاد فاجعه آنقدر گسترده است که مشکل بتوان در برابر آن و بی‌تفاوتی ارگانهای استان و دولت، واکنشی جز اظهار تأسف و اندوه شدید نشان داد. وقتی فلان مسئول محترم راه چاره را در خرید اشیاء یا دادن پاداش به تاراجگران برای جمع‌آوری آنچه باقی مانده می‌داند، آیا می‌توان سخن دیگری بر زبان آورد؟

در اینجا لازم می‌دانم یادآور شوم که با خارج شدن این مجموعه پر حجم و چند صد هزار تایی از کشور، یک خطر بلندمدت نیز از بُعد سیاسی-فرهنگی پیش می‌آید که عبارت است از تشکیل موزه‌های آکنده از این آثار در کشورهای چون پاکستان یا در مغرب زمین و سپس هویت‌سازی برای مناطقی خاص و انتشار مجموعه مقاله‌ها و کتابها و عرضه کردن نظریه‌ها و تئوریهای باستانشناسی و تاریخی جهت دار و به دنبال این زمینه‌سازیهای فرهنگی، اقدام در چارچوب بهره‌داری‌های سیاسی قوم‌گرایانه به زیان منافع ملی و یکپارچگی ایران. از این رو لازم است با شیوه‌های واقع‌بینانه، هر چه سریعتر از ادامهٔ کاوش‌ها جلوگیری و نسبت به جمع‌آوری آنچه هنوز خارج نشده اقدام گردد و همزمان، کارشناسان میراث فرهنگی با همکاری کارشناسان اطلاعاتی، باندهای قاچاق را در داخل و خارج شناسایی نمایند و در مورد اشیای به‌نمایش گذاشته شده در خارج، چه در قالب مجموعه‌های خصوصی و چه در موزه‌های رسمی و گالریها، اقدامات حقوقی لازم برای بازگرداندن آنها صورت پذیرد.

سخنان دکتر مهاجرانی:

در حدود ساعت یازده توانستم باز دید شتاب زده از منطقه ایابان دهم و به محل همایش بازگردم. وقتی به تالار رسیدم، جناب آقای دکتر مهاجرانی مشغول سخنرانی بودند. من از جایی سخنان ایشان را شنیدم که به فاجعه جیرفت پرداخته بودند. ایشان تأکید داشتند که بخشی از هویت فرهنگی-تاریخی ما به‌ثمره دست‌رنج نیاکانمان باز می‌گردد که در یک تکه سفال یا یک تکه فلز متجلی می‌شود. به همین دلیل زمانی که یک قطعه سفال یا اثر تاریخی به فروش می‌رسد و از کشور خارج می‌شود، بخشی از هویت ملی ما از



گلدان گونه‌ای از سنگ صابونی با نقش ترکیبی گیاهی و حیوانی (دومار به هم پیچیده در پایین ظرف)

دست می‌رود. آقای دکتر مهاجرانی با اشاره به فاجعه‌ای که در جیرفت روی داده، گفتند ممکن است اکتشافاتی در يك محل صورت پذیرد که ارزشش از کشف يك معدن نفت یا طلا به جبهات مختلف برای کشور بیشتر باشد و یاد آور شدند که کشف میراث‌های فرهنگی بوسیله باستان‌شناسان به هويت مامعنی روشنتری می‌بخشد. ایشان افزودند که اکتشاف علمی مانند جراحی، کاری ظریف و دقیق است، در حالی که کاوش‌های غیرمجاز، ویرانگرانه و در حکم قصاصی، یعنی قطعه قطعه کردن و نابود کردن است.

از دیگر سخنرانان این همایش باید از آقای سالاری رئیس دادگاه انقلاب جیرفت یاد کرد که سخنانشان از جهات مختلف دور از انتظار می‌نمود. کمتر کسی از رئیس دادگاه انقلاب انتظار داشت که در جای جای نوشته‌هایش با ظرافت و سرفه‌های او اشاره کند و دید مثبت فرهنگی نسبت به موضوع داشته باشد. ایشان گفتند درست است که به اعتباری سهم این دیار از منافع ملی کم بوده، ولی درست نیست که گروهی بگویند چون حق ما را نداده‌اند آنچه راهست می‌کلویم و می‌فروشیم تا سهم خود را گرفته باشیم.

این اشیاء بخشی از هويت ملی ما است و کسی حق تجاوز بدانهار ندارد. آقای سالاری یاد آور شدند که در جبهه وسیعی جنگ با هويت ایرانی آغاز شده که این تاراج بخشی از آن است و اضافه کردند تاکنون چند محموله را در حال خروج از کشور گرفته‌اند و هم اکنون ۵۰۰ قطعه ضبط شده است (بخش عمده‌ای از این اشیاء در نمایشگاهی در کنار تالار همایش به نمایش در آمده است).

قطعه‌نامه: قطعه‌نامه همایش در چند بند با صدای گرم و گیرای آقای گلابزاده مشاور استانداری و مسئول برنامه‌های کرمانشناسی خوانده شد. در این قطعه‌نامه آمده بود که: میراث‌های فرهنگی رده‌های تاریخ و نشانه عظمت ملی است. همایش در پاسداری از آنها به هر وسیله‌ای که شده اصرار دارد. جلوگیری از تجاوز فقط به یاری و مشارکت مردم میسر است و تشکیل انجمن‌های دوستداران میراث فرهنگی یکی از اقدامات مؤثر خواهد بود. همایش از ایجاد پایگاه پژوهشی همیشگی در جیرفت حمایت کامل می‌کند و آنرا عامل بازدارنده ادامه کارهای غارتگرانه می‌داند. همایش آنچه را در جیرفت رخ داده يك فاجعه ملی می‌داند و می‌خواهد با تصویب قانونی همه جانبه بر خوردی جدی با تجاوزگران صورت پذیرد. . . .

دره سرسبز دلفار در:

با پایان یافتن همایش، برای خوردن نهار و حرکت به سوی کرمان روانه دره سرسبز دلفار شدیم. با گذشتن از رودخانه، در کوچه باغ کم عرضی پیش رفتیم تا به اردوگاه دانش آموزان که محلی بسیار زیبا و سرسبز بود رسیدیم. روی محوطه سکوماندی به همه نهار دادند. سر سفره درباره موارد مختلف بویژه مشکل حفظ میراث‌های فرهنگی و مشکلاتی که در آغاز انقلاب در وزارت فرهنگ و هنر با آن روبرو بودم با آقایان دکتر مهاجرانی و مهندس بهشتی گفتگو صورت گرفت. ساعت سه بعد از ظهر از مسیر «راپر» به سوی کرمان حرکت کردیم. دره زیبایی است با جنگلهای تنک و پوشش گیاهی متوسط در دو طرف. پس از ۴۵ دقیقه به «سار دوئی» رسیدیم که امامزاده بسیار بزرگی در آنجا در دست ساخت و ساز بود. از آنجا به راه خاکی پریچ و خمی وارد شدیم که ۲۵ کیلومتر طول دارد و به جاده آسفالتی که تا کرمان می‌رود، می‌پیوندد. در طول این ۲۵ کیلومتر، يك درخت و روستا و حتی يك گله گوسفند ندیدیم. پوشش گیاهی این مسیر نیز بسیار ناچیز و فقیر بود. پس از مدتی به «راین» رسیدیم. خیابان اصلی به میدان کم و وسعتی می‌رسد که در میان آن بنای چشمگیری با قبه و بارگاه بنا کرده‌اند که به «شیر خدا» معروف است. می‌گفتند رسم است که ماشین‌های محلی پیش از بیرون رفتن از شهر دور این بنا می‌گردند و طواف می‌کنند.

درباره محصولات معتبر پیشین راین گفته می‌شد که دارای دو صنعت عمده بافت پارچه نخی و جاقوسازی بوده که صنعتگران در کار آب دادن تیغه مهارت خاصی داشته‌اند. در مورد پارچه‌های راین آورده شده که آنرا تا مصر صادر می‌کرده‌اند و

در بازارهای آن دیار خراب‌دار داشته است. دروغ که امروزه نه تنها این که عمده جایگاه‌های تولید پارچه‌های معروف ایرانی به همت... در تیول ترکیه و کره... در آمده است.

می‌گویند در این چنار کهنسالی وجود دارد که زخمی بر بدنه آن دیده می‌شود و این زخم حاصل ضربه شمشیر لطفعلیخان زند است که در جریان درگیری با آغامحمدخان قاجار و در تنگنا قرار گرفت، به همین می‌رسد و شدت ناراحتی ضربه‌ای بر بدنه درخت می‌زند که شکافی زرف در آن پدید می‌آورد. در آن هنگام لطفعلیخان به شمشیر خود می‌گوید: «چه کنیم با اینکه تو هنوز خوب می‌بری، بخت من نمی‌برد.»

از این گذشته و برای رفع خستگی به باغ‌سازده و شاه‌نشین بالا رفتیم. به واقع که منظره این باغ کم نظیر با استخر و آبنمای پله‌پله آن یکی از دیدنیهای ایران زمین به‌شمار می‌رود و حتی گذراندن چند دقیقه در آن فضا، می‌تواند همه خستگی‌ها را از تن بیرون کند.

پس از نوشیدن چای، باغ‌سازده را ترک گفتیم و به دیدن مجموعه شکوهمند و آرامش‌بخش شاه‌نعمت‌اللمولی در ماهان رفتیم. با آنکه بارها از این مجموعه دیدن کرده‌ام، هر بار بر این نکته خاصی مطرح می‌شود. فضا سازی در این مجموعه و بازی با نور و نحوه پوشش تالار وسیع و کم نظیر آن، سخت آرامش‌بخش و تأثیر گذار است. در این سفر بخت با ما یار بود و متولی مجموعه در محل حضور داشت و در جله خانها راگشود و توانستیم نقاشی‌های به هم فشرده آنرا از نزدیک ببینیم. کار جالبی است که نیاز به بررسی و مرمت دارد.

سرانجام ماهان را ترک کردیم و چند دقیقه پیش از زمان پرواز به فرودگاه رسیدیم و از کرمان به سوی تهران روانه شدیم. امروز که این یادداشت‌ها را می‌نویسم هنوز نتوانسته‌ام خود را از زیر فشار روحی فاجعه‌ای که در جیرفت با آن برخورد داشتم رها کنم. در دناک آنکه مثل همیشه نه تنها دستگاه عریض و طویل صدا و سیما به خود زحمت نداد تا با بخش سخنرانیها و انجام مصاحبه‌ها و نشان دادن فیلم منطقه‌های تخریب شده، ضمن آگاه‌سازی مردم، فشار را بر جیلو لگرن تنگ کند، که روزنامه‌ها با این گرایش یا آن گرایش، هفته‌نامه‌ها، ماهنامه‌ها... نیز جز در حد چند سطر یا یک و نیم ستون گزارش گونه، خود را با این تجاوزگری گسترده نسبت به میراث‌های فرهنگی کشور آشنا ساختند. دروغ از دوسه مصاحبه مفصل همراه با عکس آثار و نشانه‌های ویرانگری‌ها. راستی چگونه است که در این ملک بلازده رسانه‌ها از دولتی گرفته تا خصوصی، تا این اندازه نسبت به میراث‌های فرهنگی و هویت ملی بی‌توجهند؟ مگر می‌شود همه روز و دوسه صفحه‌ها به مسائل حاشیه‌ای و ورزش و سینما و تئاتر اختصاص داد اما در قبال چنین فاجعه‌ای چشم‌ها را بست و سکوت پیشه کرد؟ چه کسی باید به مسئله مافیای قاچاق آثار باستانی و اشیاء هنری و میراث‌های فرهنگی این سرزمین که در اندازه‌های غیر منتظره به وسیله قاچاقچیان بیرون آورده شده و از کشور خارج می‌گردد بپردازد؟ چه کسانی پشت قضیه حضور دارند و چه کسانی جای «والا گهر شهرام» را گرفته‌اند؟!.

مگر می‌شود که طی هشت ماه پیش از ۱۵۰ هکتار را شخم بزند و صدها هزار شیمی را خارج کنند و بازارهای منطقه و اروپا و آمریکا را اشباع کنند و اوقات هیچ کس خود را با پاسخگو ندانند و اگر هم «نقی» زده می‌شود، اعتراضی باشد به سازمان میراث فرهنگی که چه از نظر امکانات و چه از حیث قدرت قانونی در شهرهای عمده و از جمله در خود پایتخت قدرت اثر اندازد که حتی جلوی متجاوزان به کاخ احمدشاهی را بگیرد؟

در کشوری که در دو بر نامه توسعه پنج‌ساله آن سخنی در باره لزوم حفظ میراث‌های فرهنگی و توجه به آن به میان نیامده باشد و بر نامه‌ریزان ندانند که هیچ بر نامه توسعه‌ای نمی‌تواند بی‌تکیه بر هویت فرهنگی و باروری فرهنگی به ثمر برسد و بخش عمده هویت فرهنگی و ملی بر بنیاد ارزش‌ها و میراث‌های فرهنگی استوار است، طبیعی است که ابزارهای لازم و امکانات خاص در نظر گرفته نشود و شب و روزی نباشد که در بخشی از این سرزمین کهنسال جماعتی به کتله کاو قاچاق نبردازند و آثار ارزشمندی را که بر گهای زرین شناسنامه یک فرهنگ و تمدن بزرگ جهانی است به بیگمان نبرند. من از همه هموطنان که در خارج به سر می‌برند می‌خواهم با چشم باز و یاری آشنایان با فرهنگ و هنر ایران و دانش باستانشناسی، به بررسی گالری‌ها و موزه‌ها و شناسایی صاحبان مجموعه‌های خصوصی که شمار فراوانی از این آثار را طی چند ماه اخیر خریداری و عرضه کرده‌اند بپردازند و آنها را به‌سازمان میراث فرهنگی یا شخص من گزارش کنند. باشد که بدین سان بتوان موجبات بازگرداندن این آثار را فراهم آورد. بخشی از کتوانسیوهای یونسکو این امکان را فراهم آورده تا بتوان در این راه دست به اقدامات ثمربخش زد.

با آرزوی آنکه روزگاری فرارسد که دیگر شاهد این گونه فاجعه‌های فرهنگی و ملی نباشیم، یادداشت‌های خود را به پایان می‌برم.